نفی استحباب خاص با تعبیر «لیس علة و لا شبهة» در روایت ابن خالد

پیرامون روایت معمر بن خلاد ذیل سه شماره فرمایشی را نوشته‌اند و به من داده‌اند، بخشی از آن هنوز مانده است. استظهاری که از حدیث خواستند بکنند، این است که می‌گویند ممکن است روایت در شرائطی باشد که شک بالفعل برای معمر بوده است. حالا ای شک بالفعلی که از یک حرف و شبهه‌ای از شب قبلش بوده، ای اصل التفات به اینکه احتمال شک و شبهه هست، باعث شده روزه را بگیرد. نه التفات به اینکه شبهه‌ای نیست ولی چون سیام ماه است، روزه را می‌گیرم. فرمودند اینها می‌تواند در روایت معمر باشد، لذا گفته‌اند مراجعی که از این روایت استفاده کرده‌اند که تلسکوپ مجزی نیست، مقصودشان شبیه عبارت صاحب حدائق است؛ وقتی حضرت فرمودند شبهه نیست، نتیجه می‌شود که اعتباری به این شکوک نیست. وقتی هوا صاف است، شکوکی که واقعاً شک را به نحو معتبر، بالفعل می‌کند، نیست و اعتباری به این شکوک نیست. پس وقتی در آسمان مانعی از رؤیت نبود و هلالی دیده نشد، یقینا ماه رمضان نخواهد بود.

شاگرد: یعنی می‌خواهند بگویند اگر دیده نشد، شبهه‌ای نیست؟

استاد: بله، یعنی وقتی هوا صاف بود، ولو با تلسکوپ دیده‌اند، اگر نوع مردم ندیدند یقینا ماه مبارک نیست. نه اینکه چون با تلسکوپ دیدی و قطع داری که با چشم نمی‌دیدی، احتمال دارد که ماه مبارک باشد. صاحبین فتوا هم همین را می‌گویند. آنها می‌گویند اگر قطع داری که تنها و تنها با تلسکوپ دیده می‌شود، اما از نظر فنی قاطع هستی که با چشم دیده نمی‌شود، می‌گویند قطعاً ماه مبارک نیست. فتوایشان این است. یعنی با تلسکوپ مجزی نیست. پس یقینا ماه رمضان نخواهد بود. پس رؤیت عادی معتبر است و رؤیت با تلسکوپ کافی نیست. ظاهراً در ارتکاز صاحب حدائق هم همین است. قبلاً عبارت صاحب حدائق را خواندیم. گفتند: «و اما لو كان هلال شعبان معلوما يقينا و لم يدّع أحد الرؤية ليلة الثلاثين منه»؛ اول ماه شعبان روشن بود و شبهه‌ای در کار نبود، تا شب سیام آمدی و هوا هم صاف بود. «و لم تكن في السماء علة مانعة من الرؤية فإن هذا اليوم من شعبان قطعا و ليس هو بيوم شك[1]»؛ قطعاً ماه شعبان است. بنابراین وقتی علت و شبهه‌ای نیست، قطعی می‌شود. قبلاً از «قطعاً» ایشان صحبت شد. اینکه قطعاً از شعبان است، یعنی «هذا اليوم من شعبان قطعاً بالوظيفة الفعلية»، ما هم که حرفی نداریم. با استصحاب، وظیفه فعلیه حمل بر ماه مبارک نمی‌شود. اما اگر می‌خواهند ثبوتا بگویند، خود ایشان در سر جایش با اجماع و ... مخالفتی ندارد. حالا اگر بعداً روشن شود که ماه مبارک بوده، ایشان چه می‌گویند؟ می‌گویند قطعاً از شعبان بوده و تبین، محال است! این جور باید بگویند. وقتی می‌گویند با اینکه هوا صاف بود، اما از ماه شعبان نبود، یستحیل؛ این محال است، چون قطعاً ماه شعبان است. خیلی بعید است که از این «قطعاً»ای که ایشان با جلالتشان می‌گویند، بخواهند محال بودن طرف مقابل را بگویند. شاهد این حرف هم این است؛ به نظرم شواهد خوبی

است:

در روایاتی که می‌گویند برو نگاه بکن؛ صم للرؤیة، لاتصم الا ان تراه، برو دید نگاه بکن و ببینید، فان شهد اهل بلد آخر فاقضه. این به چه معنا است؟ یعنی می‌شود که استهلال بکنی و نگاه بکنی، چون در ابر که نمی‌شود نگاه کرد؛ یعنی وقت استهلال وقتی آسمان را دیدی و با اینکه خوب نگاه کردی رؤیت نکردی، باز مجال این هست که «شهد اهل بلد آخر». نه اینکه محال است. هوا که صاف بود نگاه کردی، دیگر قطعاً شعبان است! اما در روایت فوراً می‌گویند «فان شهد اهل بلد آخر». از اینجا معلوم می‌شود صاف بودن هوا دلالتی بر قطعی بودن شعبان ندارد.

> 5:45

مورد روشن‌تر، همین اختلاف فقها است. آیا شهادت عدلین در ثبوت ماه شوال یا در اول ماه مبارک، کافی است یا نه؟ اگر الآن از شما این مسأله را بپرسند بالاتفاق می‌گویید که کافی است. چون الآن این مستقر شده است. اما شیخ الطائفه در تهذیب فرمودند: شهادت بینه و عدلین بر رؤیت هلال کافی نیست، اذا کانت السماء مصحیة. وقتی آسمان صاف است، بینه مقبول نیست. بله، اگر غیم باشد کافی است. مثلاً از بیرون بلد بینه‌ای بیایند.

مرحوم شیخ که می‌گفتند دو عادل کافی نیست می‌خواستند بگویند اگر شایع نشد، قطعاً از شعبان است؟! دیگر نمی‌شود که تبین خلافش شود؟! علاوه که در فقه باز تفصیل است بین اینکه بینه از داخل بلد باشد یا از خارج بلد باشد. این هم یک تفصیلی است. خود این تفصیل دال بر این است که می‌تواند آسمان صاف باشد و در این بلد نبینند و در جای دیگر ببینند. وقوعش هم در این زمان با وجود خصوصیات جوی و خصوصیات هوی ممکن است. یعنی گاهی حتی می‌گوییم دو شهری که نیم ساعت در غروب فاصله دارند، در یکی هلال رؤیت می‌شود و در دیگری نه. لذا از نظر فنی کاملاً این ممکن است. یعنی بلدی که شرقی بود و با بلد غربی نیم ساعت تفاوت داشت، هلال رؤیت نمی‌شود؛ مثلاً شهر قم که در شرق تبریز و اهواز است، با لدقة الهویة هنوز هلال ندانسته باشیم. نیم ساعت بعد در شهر غربی ما واقعاً هلال دارند و در وقت غروبشان می‌بینند. الآن اگر بگوییم بلاد قریبه کافی است، معنای تکوینی آن چیست؟ الآن همه قبول دارند که دو بلد قریب، در یکی واقعاً هلالی ندارند، هنوز اهلال هلال نشده و از تحت‌الشعاع خارج نشده است. با فاصله یک ربع بعد، در بلد غربی هلال دارند.

---

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ج۱۳ ص۴۲

بازبینی #1
ایجاد شده 19 مه 2026 12:50:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 مه 2026 12:50:52 توسط ... .